

توصیف گفتمان

راهنمای کاربردی برای تحلیل گفتمان

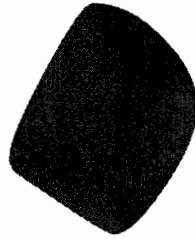
نویسنده: نیکلا وودز

مترجمان:

سید محمد باقر برقی مدرس

مریم نخعی

آمنه عربزاده



توصیف گفتمان

راهنمایی کاربردی برای تحلیل گفتمان

نویسنده

نیکلا وودز

ترجمه

سید محمد باقر برقی مدرس، مریم نخعی، آمنه عرب زاده

ویراستار

ذلیخا عظیم دخت



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



وودز، نیکلا Woods, Nicola
توصیف گفتمان راهنمایی کاربردی برای تحلیل گفتمان/ نویسنده نیکلا وودز؛ ترجمه سید محمدباقر
برقی، مدرس، مریم نخعی، آمنه عربزاده؛ ویراستار ذلیخا عظیم‌دخت.
تهران: نشر نویسه پارس، ۱۳۹۶.
۲۹۲ ص: مصور، جدول، نمودار.
۵-۴۵-۷۰۳۰-۷۰۰-۹۷۸

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
یادداشت
یادداشت
موضوع
موضوع
شناسه افزوده
شناسه افزوده
شناسه افزوده
شناسه افزوده
رده بندی کنگره
رده بندی دیویی
شماره کتابشناسی ملی

عنوان اصلی: Describing discourse : a practical guide to discourse analysis, 2006.
گفتمان

Discourse analysis

برقی مدرس، سیدمحمدباقر، ۱۳۶۵ - مترجم
نخعی، مریم، ۱۳۵۸ - مترجم
عربزاده، آمنه، ۱۳۶۲ - مترجم
عظیم‌دخت، ذلیخا، ۱۳۶۹ - ویراستار

۱۳۹۶ ت ۹ و ۲/۲۰۲ Pt

۴۰۱/۴۱

۴۶۵۹۵۳۳



توصیف گفتمان

راهنمایی کاربردی برای تحلیل گفتمان

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Describing Discourse: A Practical Guide to Discourse Analysis

Nicola Woods

© Nicola Woods 2006 – Hodder

نویسنده: نیکلا وودز Nicola Woods

مترجمان: سید محمدباقر برقی مدرس، مریم نخعی، آمنه عرب‌زاده

ویراستار: ذلیخا عظیم‌دخت

طراح جلد، گرافیک، صفحه‌آرایی و ناظر فنی چاپ: محمد محرابی

www.mehraabi.com / 09125163545

ناشر: نشر نویسه‌پارسی

دفتر انتشارات: ۰۲۱-۷۷۰۵۳۲۴۶

فروشگاه: ۰۲۱-۶۶۹۵۷۱۳۲

سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۴۵۵۴۵۵۴۱۴۲

وبگاه: www.neveeseh.com

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۶

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۳۰-۴۵-۵

چاپ و صحافی: روز

قیمت: ۲۸۰۰۰ تومان





**Paper from well managed forests
and controlled sources**

کاغذ این کتاب از جنگل‌ها و منابع
کاملاً مدیریت شده تهیه شده است.

کاغذ بالک: کاغذی است که وزن سبک، جرم حجمی کم و ضخامت بالا دارد و رنگ آن برای مطالعه مناسب است. این کاغذ از الیاف چوب تهیه شده و کتاب‌های به وجود آمده از آن وزن بسیار کمتری نسبت به کتاب‌های ساخته شده از کاغذهای تحریر سفید رنگ (WoodFree) دارد و همین موضوع، مطالعه و جابه‌جایی آن را آسان می‌کند. این کاغذ در کشورهای توسعه‌یافته بزرگ‌ترین سهم را در انتشار کتاب دارد.

• فهرست مطالب

۷	سیاسگزاری
۹	مقدمه
۲۷	فصل اول: گفتمان تبلیغات
۷۵	فصل دوم: گفتمان سیاسی
۱۲۳	فصل سوم: گفتمان حقوقی
۱۷۱	فصل چهارم: گفتمان پزشکی
۲۱۵	فصل پنجم: گفتمان آموزش
۲۶۱	یادداشت‌ها
۲۶۹	کتابنامه
۲۸۱	واژه‌نامه فارسی-انگلیسی
۲۸۷	واژه‌نامه انگلیسی-فارسی

سیاس و یژه خود را ثار جانانان وتون^۱ می‌کنم که در گردآوری این اثر کمک بسیاری به من کرده است. از وی برای ویرایش دقیق و پرزحمت کتاب حاضر که تأثیر شگرفی بر محتوای آن گذاشته است، بسیار سپاسگزارم. همچنین، از همکارانم در گروه زبان‌شناسی و زبان انگلیسی دانشگاه ساسکس^۲ برای حمایت‌ها و محبت‌های بی‌دریغشان سپاسگزارم. از بیانکا نایتز^۳ در هادرآرنولد^۴ به‌خاطر کمک‌ها و راهنمایی‌هایش کمال تشکر را دارم. در آخر از تمامی دانشجویانم به‌ویژه آن‌هانی که در طول این سال‌ها در کلاس درس گفتمان در زندگی اجتماعی^۵ و گفتمان و جامعه^۶ حضور داشته‌اند، سپاسگزارم. این اثر برگرفته از همین کلاس‌ها و البته تا حد زیادی مرهون بحث‌ها و گفتمان‌های دانشجویانم در کلاس‌های مذکور بوده است. شایان ذکر است برخی داده‌های حقیقی، در متن همین اثر، از سوی دانشجویانم گردآوری شده‌اند که برای این نیز از آنان بسیار سپاسگزارم.

برای ذکر نام و سپاسگزاری از دارندگان حق کپی‌رایت (صاحبان برندها) تلاش بسیاری شده است. ناشران این اثر از انجام هماهنگی‌های لازم با هر دارنده حق کپی‌رایتی که امکان تماس با آن‌ها نبوده است، استقبال می‌کنند.

نویسنده و ناشر بر خود لازم می‌دانند تا از کسانی که از نام آثارشان (برند محصولاتشان) در این اثر استفاده شده است، تشکر و قدردانی نمایند. اسامی برندهایی که در صفحات مختلف کتاب ذکر شده است با کسب مجوز از این شرکت‌ها بوده است.

¹ J. Wetton

² Sussex University

³ B. Knights

⁴ Hodder Arnold

⁵ Discourse in Public Life

⁶ Discourse and Society

مقدمه

زبان جزئی جدانشدنی از تاروپود زندگی روزمره ماست: صحبت می‌کنیم، می‌شنویم، می‌خوانیم و می‌نویسیم. در مدرسه، خانه، محیط کار و در اوقات فراغتمان چیزهایی یاد می‌گیریم که بخش اعظم این یادگیری از طریق زبان صورت می‌گیرد. در محیط کار و در تجارب روزمره خود، با مردم سروکار داریم: ممکن است نیاز باشد آن‌ها را مدیریت کنیم، به آن‌ها آموزش دهیم، دردهایشان را التیام بخشیم، از آن‌ها دفاع کنیم یا با آن‌ها معامله کنیم؛ آن‌ها را متقاعد کنیم، مشاوره دهیم، باعث قوت قلبشان شویم، مایه دلسردی‌شان باشیم، خبرهای بد به آن‌ها بدهیم یا اعمال و کردارمان را برایشان توجیه کنیم. در روابطمان با انسان‌ها، گاه لازم است مسائلی را برایشان توضیح دهیم، خاطراتی را بازگو کنیم، درباره مشکلی با آن‌ها مشورت کنیم، با آن‌ها و یا به جای آن‌ها برنامه‌ریزی کنیم و یا گله از رفتاری غیرمنصفانه و ناعادلانه را پیش آن‌ها ببریم. ما دوست پیدا می‌کنیم، سعی می‌کنیم آن‌ها را از خود راضی نگه داریم، از آن‌ها پذیرایی می‌کنیم و اوقات خوشی را برایشان فراهم می‌کنیم. گاهی ممکن است بخواهیم بر دیگران اعمال قدرت کنیم یا برعکس به آن‌ها قدرت دهیم؛ ممکن است بخواهیم درباره موضعمان با آن‌ها گفت‌وگو کنیم و یا این گفت‌وگو را به زمان دیگری موکول نماییم. زبان در تمامی این فعالیت‌های اجتماعی دخیل است؛ درحقیقت، اکثر این فعالیت‌ها کمابیش کاملاً به واسطه ارتباطات زبانی محدود و مشخص می‌شوند.

از آنجاکه زبان عملی اجتماعی^۱ است، و بسیاری ممکن است آن را عمل اجتماعی تعیین‌کننده بدانند، اکثر روابط اجتماعی ما تا حد زیادی به وسیله زبان درک می‌گردد؛ زبان ما را به‌سوی انجام عمل و رفتار به اشکال خاص، سوق می‌دهد و نیروی شکل‌دهنده قدرتمندی است که تفکر ما را شکل می‌دهد و جهانی که در آن زندگی می‌کنیم را می‌سازد. این تصور که تجربیات اجتماعی ما چیزی جز زبان نیست، قطعاً اشتباه است؛ اما آنچه مسلم است این است که شیوه به‌کارگیری زبان، بخشی اساسی از تجربه ماست. حتی ممکن است خودساختگی ما در طی مسیر زندگی تا میزان درخور توجهی از طریق تجربه اجتماعی زبان باشد.

زبان ما از نظر ساختاری شامل سطوح متفاوتی از جمله صوت، کلمه، دستور و غیره است؛ اما از آنجاکه زبان، خود در یک خلأ اجتماعی موجودیت نمی‌یابد، عناصر آن نیز در خلأ و منفک از یکدیگر نیستند. کلمه‌ها به‌خودی‌خود دربردارنده معنا نیستند و معنا نیز در آن‌ها «پنهان» نشده است؛ معنا چیزی است که ما، به‌عنوان موجودی اجتماعی، در ذهن خود می‌سازیم. ما انسان‌ها شخصیت، فردیت و تفکرات متفاوتی داریم و در نتیجه هنگام استفاده از زبان، معانی متفاوتی برای خود و دیگران می‌سازیم و تداعی می‌کنیم و اگر معنا را از طریق روابط زبانی و اجتماعی با جهان بیرون بسازیم، در این صورت قطعاً زبان بدون در نظر گرفتن بافت^۲ این روابط بی‌معنا خواهد بود. از آنجاکه معنا حاصل تجربه اجتماعی ما از زبان است و نه صرفاً چیزی که در خود کلمه موجود باشد، می‌توان چنین گفت که اساساً رابطه بین صورت و نقش در زبان ثابت نیست و ضرورتاً قابل‌تغییر است. هیچ صورت زبانی، خواه کلمه باشد، خواه عبارت و خواه جمله، نمی‌تواند فقط با یک نقش یا معنای خاص مرتبط باشد. پاره‌گفتار^۳‌های ما بیان‌کننده معنا و مفهومی هستند که قصد بیان یا انتقال آن را

^۱ social practice

^۲ context

^۳ utterance

داریم و تجربه مشترک از رفتار اجتماعی مان، ما را مطمئن می‌سازد که بیشتر مقاصد زبان‌شناختی مان، بدون در نظر گرفتن صورت نحوی یا تعاریف موجود در فرهنگ لغت، از سوی کسانی که با ما در تعامل‌اند درک می‌شوند. بنابراین، درحالی که عبارت «داره دیر می‌شه» ممکن است از نظر ساختار نحوی در رده جملات خبری^۱ طبقه‌بندی شود؛ لزوماً نقش اطلاع‌رسانی^۲ را ایفا نکند. به عنوان مثال، اگر فردی که در ساعات آخر شب منتظر تاکسی است، جمله مذکور را بیان کند، برداشت منطقی که از آن می‌شود به صورت درخواستی^۳ برای رساندن وی به منزلش خواهد بود. درست است که از نظر نحوی گوینده موضوعی را به صورت خبری اعلام می‌کند؛ ولی تیت زبانی این رفتار اجتماعی، یعنی همان معنای بیان‌شده در این بافت، درخواست برای انجام کاری است.

در همین راستا، هر نقش ارتباطی^۴ خاص، خواه خبری باشد، پرسشی^۵ و یا امری^۶، از طریق صورت‌های زبانی متفاوتی محقق می‌شود. معلمی که می‌خواهد دانش‌آموزان در کلاس درس سکوت را رعایت کنند، ممکن است با لحن پرسشی بگوید: «کی داره صحبت می‌کنه؟». در واقع، او با یک صورت پرسشی^۷ نقشی امری را بیان می‌کند و به دانش‌آموزی که مشغول صحبت کردن است، می‌فهماند که ساکت شود. معنای مدنظر معلم با توجه به بافت کاملاً قابل فهم است.

درحقیقت، می‌توان گفت بافت عامل مهم و تعیین‌کننده‌ای است که باعث کارایی و فهم چنین توافقات پیچیده‌ای در عمل می‌شود. فقط در صورت توجه به بافت جمله^۸ «کی داره صحبت می‌کنه؟» که در اینجا کلاس درس است، متوجه نقش امری جمله می‌شویم. حال اگر جمله مذکور حتی از سوی همین معلم در بافت دیگری بیان شود؛ به عنوان مثال، شاید در آشپزخانه با نگرانی همین پرسش را از یکی از دوستانش بپرسد که آیا مهمان‌های شام امشب^۹ او، باهم رابطه خوبی برقرار کرده‌اند؟؛ بنابراین، نقش و معنی صورت پرسشی جمله «کی داره صحبت می‌کنه؟» متفاوت می‌شود که البته همچنان معنای اصلی گوینده با توجه به بافت به راحتی قابل فهم است. همچنین، اگر همین جمله مجدداً در کلاس درس، ولی این بار توسط فرد دیگری به جز معلم، به زبان آورده شود حامل معنا و نقش دیگری خواهد بود.

توانایی برقراری ارتباط به شکلی مناسب، ما را ملزم به یادگیری و فهم نظام متغییر و پویای ارتباط در بافت می‌کند که این امر را از طریق آشنایی با الگوها و روال‌های کاربرد زبان فرا می‌گیریم. لزوماً توجه به ارتباط در بافت همیشه آگاهانه رخ نمی‌دهد و معمولاً از قراردادهای ارتباطی^۸ که ساختاری اجتماعی و فرهنگی دارند، پیروی می‌کنیم. حتی کار ساده‌ای مانند خرید روزنامه، ما را درگیر رعایت الگوی دقیق و پیچیده آداب و قوانین ارتباطی می‌کند؛ برقراری و ادامه ارتباط با دوستان صمیمی نیز به همان نسبت مستلزم پیروی از الگوهای پیچیده‌تری از روابط متقابل است.

¹ declarative

² informing function

³ request

⁴ communicative function

⁵ questioning

⁶ commanding

⁷ interrogative

⁸ communicative conventions

برای مثال، به پایان رساندن یک گفت‌وگو با یک دوست چقدر برای شما راحت است؟ معمولاً فقط با یک خداحافظی به مکالمه خاتمه نمی‌دهیم. برای اتمام یک مکالمه به شکلی مؤدبانه، ممکن است لازم باشد بهانه‌ای بیاوریم: «در هر صورت، من الآن باید برم چون دیرم شده» یا بهانه‌ای به نفع دوستان بتراشیم مثلاً بگوییم: «من دیگه بیشتر از این مزاحمت نمی‌شم؛ می‌دونم تو باید بری» و یا ممکن است از راهکارهای دیگری استفاده کنیم مثلاً زمان قرار ملاقات بعدی را مشخص کنیم: «الآن می‌خوام برم؛ اما هفته دیگه تو خونه سو می‌بینمت» و یا تصمیم بگیریم که صحبت را به گونه‌ای صرفاً تلویحی پایان دهیم مثلاً با گفتن «بعداً می‌بینمت» که امروزه بسیار نیز رایج و مرسوم شده است و گاهی این جمله را علی‌رغم معنایی که از تک‌تک کلمات آن برداشت می‌شود، به افرادی که دیگر ملاقات نخواهیم کرد، نیز می‌گوییم.

بنابراین، استفاده ما از زبان بستگی به توانایی طی کردن مسیرمان از میان شبکه پیچیده‌ای از قراردادهای، فرضیات و انتظارات دارد. اگر تعاملی، از الگوهای مورد انتظارمان دور باشد، به تجربه‌ای غیر معمول تبدیل می‌شود. در واقع، در چنین مواردی در وهله نخست سعی می‌کنیم توجیهی برای چنین حرکت خلاف عرفی پیدا کنیم؛ برای مثال، اگر به هر طریقی از بافت برداشت درستی نشود و یا اینکه اگر فردی که با او صحبت می‌کنیم مطلبی را به صورت غیر مستقیم به ما بگوید در حالی که انتظار می‌رود به گونه واضح تری آن را بیان کند، تعجب می‌کنیم. اگر هیچ توضیح و توجیهی برای این موارد پیدا نشود؛ یعنی اگر مطلبی در چارچوب مفروضات و انتظارات ما نتواند به طور منطقی منتقل شود تا انحراف از قراردادهای مکالمه‌ای^۱ را اصلاح نماید، مکالمه را ناموفق قلمداد می‌کنیم و راهبرد زبانی مناسبی برای مقابله با آن اتخاذ می‌نماییم. اهمیت بافت و تأثیر آن بر تفسیر ما از گفتمان^۲، موضوع اصلی این کتاب خواهد بود.

^۱ conversational conventions

^۲ discourse

کاربرد اصطلاح «گفتمان» از سوی زبان‌شناسان هنگام بررسی «زبان در کاربرد»^۱، یعنی همان زبان حقیقی که انسان‌های واقعی در دنیای حقیقی به کار می‌برند، تا حدودی تصدیقی بر این حقیقت است که زبان چیزی فراتر از مجموعه عناصر زبانی است که آن را تشکیل داده‌اند. گفتمان، در ساده‌ترین شکل، همان زبان به‌علاوه بافت است. منظور از بافت همان چیزی است که به‌هنگام استفاده از زبان با آن می‌آید؛ همان چیزی که شامل تجربه‌ها، فرضیات و انتظارات ماست؛ در ارتباط با دیگران بافت را تغییر می‌دهیم (خود بافت نیز دچار تغییر می‌شود)؛ همان‌طور که شیوه گفتمان خودمان را از طریق تجارب و تمرین‌های اجتماعی در دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، می‌سازیم و به کار می‌بریم.

اگر شما برای اولین بار قصد مطالعه تحلیل گفتمان^۲ را داشته باشید ممکن است با تعاریفی از گفتمان مواجه شوید یا شاید با تعاریف خاص خودتان که از قبل در ذهن دارید، خواندن کتاب را شروع کنید. ممکن است شما از قبل فرضیات و انتظاراتی درباره مطالعه گفتمان داشته باشید. اما تحلیل گفتمان به‌وسیله افراد مختلفی در رشته‌های گوناگون دانشگاهی مانند زبان‌شناسی، فلسفه، انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی مطالعه و بررسی شده است و همچنین، کارهای زیادی در زمینه‌های شغلی مربوط به آن صورت گرفته است. این گوناگونی وسیع در عمل و نیز در تعداد شاغلان در این زمینه سبب ایجاد طیف وسیعی از رویکردها و اهداف به تحلیل گفتمان شده است و اذعان می‌شود که نظریه‌ای منسجم و نیز تعریف واحدی درباره گفتمان ارائه نشده است.

عده‌ای گفتمان را به‌عنوان کاربرد زبان فراتر از سطح جمله تعریف می‌کنند. من بیشتر به‌صورت مجازی، گفتمان را فقط به‌عنوان زبان به‌علاوه بافت توصیف می‌کنم. در این کتاب گفتمان را در مفهوم گسترده آن به‌مثابه زبان واقعی در کاربرد بررسی می‌کنیم. تحلیل‌گران گفتمان زبان نوشتاری، اشاره و گفتاری را بررسی می‌کنند و ممکن است بر هر جنبه‌ای از رفتار زبانی، از مطالعه الگوهای خاص تلفظ، انتخاب کلمه، ساختار جمله و شکل معنایی گرفته تا تحلیل کاربردی اینکه چطور گفتار رودرو را سازماندهی می‌کنیم، تمرکز و مطالعه کنند. در مطالعه گفتمان طیف گسترده‌ای از متون^۳ زبانی بررسی می‌شود. این مطالعات ممکن است شامل تحلیل مکالمه، نامه، سخنرانی، یادداشت، گزارش، برنامه رادیویی، مقاله‌ای در روزنامه یا مصاحبه، درس، مشاوره، مکالمه رودرو، تبلیغ، آگهی کوچک یا شایعه باشد. تحلیل‌گران گفتمان به همان اندازه (و چه بسا بیشتر) که به بررسی شیوه‌ای که معنی در کل متن ساخته می‌شود، توجه دارند به همان میزان نیز به روشی که معنی از طریق تک‌تک اجزای متن حاصل می‌شود، توجه می‌کنند. بینامتنیت^۴ نیز حائز اهمیت است: بینامتنیت بیان‌گر این نکته است که چگونه زبان فقط از طریق متنی مجزا به کار گرفته نمی‌شود، بلکه به‌وسیله مجموعه‌ای از متون مختلف؛ اما مرتبط به یکدیگر، به کار برده می‌شود. متون تاریخچه دارند؛ بنابراین، گفتمان‌های ساخته‌شده در زمان‌های متفاوت به‌عنوان نقاط مرجع برای یکدیگر محسوب می‌شوند. برای

^۱ language in use

^۲ Discourse analysis

^۳ texts

^۴ intertextuality

مثال، وقتی سیاستمداری قولی می‌دهد، معمولاً این قول اخیر در سایه تعهدات داده شده در گفتمان‌های پیشین وی در نظر گرفته می‌شود.

اما تحلیلگران در هنگام تحلیل بخشی از گفتمان به دنبال چه چیزی هستند؟ به نظر من آن‌ها به شیوه کاربرد زبان علاقه‌مندند؛ اما این مسئله در عمل به چه معناست؟ یک پاسخ این است که این امر بستگی به رویکردی دارد که آن‌ها اتخاذ می‌کنند. فرایند تحلیل گفتمان را، به بیانی ساده، می‌توان از منظر دو رویکرد بررسی کرد و ما این دو رویکرد را به عنوان جنبه‌های «بالا به پایین»^۱ و «پایین به بالا»^۲ تحلیل در نظر می‌گیریم.

در رویکرد بالا به پایین، تحلیلگران گفتمان، تحلیل را با مفهومی از بافت (به‌زعم خودشان) شروع می‌کنند که در آن گفتمان در حال رخ دادن است. این مفهوم از بافت (موقعیتی)، تحلیل آن‌ها را شکل می‌دهد و تحت الشعاع قرار می‌دهد و آن‌ها از این موقعیت به پاره‌گفتارهای تولید شده و بازگوشده می‌نگرند، به این منظور که شواهدی، شواهد زبان‌شناختی، از فرضیات، انتظارات و ساختارهای اجتماعی بیابند که آن بافت را ایجاد و حدود آن را مشخص می‌کنند. برای مثال، رویکرد بالا به پایین به گفتمان سیاسی با توصیف (شخصی) خود تحلیلگر از واقعیات سیاسی‌ای شکل خواهد گرفت که گفتمان بر ضد آن‌ها در حال روی دادن است. اگر تحلیلگر معتقد باشد که رأی‌دهندگان با دخل و تصرف سیاسی برخی سیاستمداران در مفهوم برخی ساختارهای سیاسی فریب می‌خورند، در صدد آشکار کردن این شواهد برمی‌آید.

در مقابل، در رویکرد پایین به بالا، تحلیلگر تمایل دارد که با تحلیل زبانی که در گفتمان استفاده می‌شود، تحلیل خود را آغاز کند؛ یعنی با صداها، کلمات، پاره‌گفتارها، روال‌های تعاملی^۳ و غیره. در اینجا تحلیلگر به دنبال شواهدی است که براساس آن گفتمان به شیوه‌ای خاص در حال ساخته شدن است. برای مثال، ممکن است کلمات خاصی، به کرات استفاده شوند یا کلمات و عبارات ممکن است ظاهراً بیشتر به خاطر صوتشان انتخاب شوند تا معنایشان، ساختارها ممکن است به طرز خاصی پیچیده به نظر برسند یا برخی عبارات ممکن است دسته‌ای از مفاهیم «تخصصی» را طلب کنند تا مفاهیم «روزمره‌تر» را. تحلیل چنین زبان متمایزی در گفتمان، تحلیلگر را به تأمل در انگیزش آن و در نتیجه، دست‌یافتن به درک محدودی از بافتی که ممکن است توجیهی برای آن باشد، هدایت نماید.

البته در واقعیت تمایز بین این دو جنبه، بالا به پایین و پایین به بالا، ابداً به این وضوح که بیان شد، نیست. هیچ تحلیلی هرگز کاملاً آزاد و بدون تأثیرپذیری از نگرش خود تحلیلگر به بافت صورت نمی‌پذیرد و رویکرد کاملاً پایین به بالا قطعاً کار مکانیکی، تصنعی و نامانوسی خواهد بود. همچنین، رویکرد بالا به پایین همواره می‌خواهد تا حدودی در برخی موارد خود را تحمیل کند و اغلب به شیوه‌ای کاملاً جزئی‌نگرانه به اصطلاحات زبان‌شناختی خاصی پیردازد که به نظر می‌رسد شواهدی از دخل و تصرف یا عوامل دیگری باشد که تحلیلگر در صدد عرضه آن بوده است.

¹ top-down

² bottom-up

³ interactional routines

ممکن است پیش از این با روش‌های تحلیل گفتمانی مواجه شده باشید که از مفاهیم «بالا به پایین» و «پایین به بالا» کاملاً در مفهوم دیگری استفاده کرده باشند؛ اما باید خاطرنشان کنم که توصیف من دقیقاً به‌سادگی، به‌ترتیب به دو مفهوم «بیرون به درون» و «درون به بیرون» اشاره دارد. نکته‌ای که می‌خواهم بر آن تأکید کنم این است که بین رویکردی که پاره‌گفتارها را از نقطه آغاز بافتی که گفتمان در آن رخ می‌دهد تفسیر می‌کند و رویکردی که به عنوان نقطه آغاز خود، سطح زبان‌شناختی را اتخاذ می‌کند که پاره‌گفتارها در آن تولید می‌شوند، تأثیر متقابل پیچیده (و تقریباً همزمان) وجود دارد. به‌گونه‌ای دقیق‌تر این دو رویکرد دو جنبه اساسی تحلیل گفتمان هستند و نه دو شیوه متفاوت انجام آن.

بنابراین، درحالی‌که در اینجا تمرکز بر تحلیل کاربردی شیوه بیان برخی گفتمان‌های حرفه‌ای است، در جاهای خاصی طبیعتاً به تعدادی از دیدگاه‌های نظری نیز اشاره خواهیم کرد. از آنجاکه ما به زبان واقعی در کاربرد واقعی بیشتر علاقه‌مندیم، رویکردهایی که کارا تر به نظر می‌رسند آن‌هایی هستند که بر پویایی گفتار و نوشتار به عنوان عملی اجتماعی تمرکز دارند.

رویکردهای نظری به کاربرد زبان

همان‌طور که پیش‌تر دیدیم این نکته که زبان چیزی فراتر از صداها، کلمات و جملات است، اصلی بنیادی محسوب می‌شود. درواقع، هنگامی که صحبت می‌کنیم یا می‌نویسیم فقط چیزی را بیان نمی‌کنیم، بلکه کاری را نیز انجام می‌دهیم، نه فقط به این مفهوم پیش‌افتاده که صحبت کردن و نوشتن شامل فعالیت یا حرکات فیزیکی است. با کاربرد زبان، ما درصدد انتقال مفاهیم خاصی هستیم و پاره‌گفتارهایمان قدرت خاصی دارند که تأثیرات مهمی بر مخاطبانمان می‌گذارند. این مفاهیم در مرکز نظریه کارگفتار^۱ قرار دارند؛ رویکردی به تفسیر زبان که از سوی آستین^۲ و سرل^۳ در دهه ۱۹۶۰ مطرح شد. این رویکرد از نظرات شخصی آستین پدید آمد که براساس آن طبقه‌ای از پاره‌گفتارها وجود دارند که ادا کردن و بر زبان آوردن آن‌ها درحقیقت انجام دادن فرایند مدنظر است: «معذرت می‌خواهم»، «قول می‌دهم» و «تکذیب می‌کنم» مثال‌های نوعی از چنین پاره‌گفتارهای بیانی^۴ هستند. در اینجا شکل دقیق کلمات موضوع اصلی نیست؛ موضوع صرفاً این است که فرایند معذرت‌خواستن، قول دادن یا تکذیب کردن به‌طور شفاهی و لفظی انجام می‌شود و این ادای کلمات است که انجام این عمل را شکل می‌دهد. درواقع، کلمات خود عمل هستند.

درمقایسه با این کاربرد زبان که آنچه را می‌گوید، انجام می‌دهد، بخش عمده‌ای از روابط متقابل زبانی ما تلویحی و غیرمستقیم است. ممکن است منظور گوینده از آنچه تحت‌اللفظی گفته می‌شود متفاوت باشد و مخاطب برای تفسیر گفتار غیرمستقیم باید از تعدادی عوامل به هم پیوسته و در هم آمیخته شامل ماهیت موقعیت گفتار، بافت زبان‌شناختی کلان‌تر از پاره‌گفتار، اهداف و مقاصد گفت‌وگو و دانش (موجود)

¹ Speech act theory

² J.L. Austin

³ J. R. Searl

⁴ performative utterances

پس زمینه‌ای مشترک میان شرکت‌کنندگان در رویداد تعاملی^۱، کمک بگیرد. اثر فلسفی پل گرایس^۲ (۱۹۷۵) بیشتر به بحث درباره گفت‌وگو و برداشت غیرمستقیم می‌پردازد. گرایس استدلال می‌کند که گفت‌وگو معمولاً از توالی جملات بی‌ارتباط تشکیل نمی‌شود، بلکه تلاشی جمعی است که در آن طرفین گفت‌وگو متقابلاً مسیر و هدف (یا اهداف) تبادلات گفتاری را مشخص می‌کنند. با پذیرش اصل همکاری^۳ درصد هستیم که همکاری‌های مکالمه‌ای خود را به میزان درخور توجهی صادقانه، آگاهی‌دهنده، مرتبط و واضح کنیم. این چهار جنبه همکاری‌های مکالمه‌ای، که اتفاقاً بیشتر توصیفی هستند تا تجویزی، اغلب با عنوان اصول مکالمه^۴ گرایس مطرح می‌شوند. به شکلی ساده، این اصول را می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد: اصل کیفیت^۵: همکاری‌های گویندگان باید درست باشد و آن‌ها نباید اظهاراتی را ابراز نمایند که برایش هیچ شاهی ندارند.

اصل کمیت^۶: گویندگان باید همکاری‌هایشان را تا حدودی که لازم است و نه بیشتر، آگاهی‌دهنده کنند. اصل حالت^۷: گویندگان باید همکاری‌هایشان را مختصر و منظم انجام دهند و از تیرگی و ابهام پرهیزند. اصل ارتباط^۸: همکاری‌های گویندگان باید مناسب و مربوط به اهداف تبادل گفتار باشند. آنچه که در اینجا برای ما اهمیت دارد این است که به دلیل ماهیت لزوماً جمعی گفت‌وگو، اگر یکی یا بیش از یکی از این اصول زیر پا گذاشته شود یا رعایت نشود، باوجود این همچنان تلاش می‌کنیم تا مفهومی از آنچه گفته می‌شود را تفسیر کنیم: تلاش می‌کنیم که به تضمن مکالمه‌ای^۹ پاره گفتار گوینده پی ببریم. به عنوان مثال، هنگامی که پزشک به بیمار بدشانس خود می‌گوید «کارهای خیلی زیادی مونده که می‌تونیم انجام بدیم»، بیمار می‌فهمد که امید به سلامتی آتی او احتمالاً ضعیف است.

در چنین بافت‌هایی مانند مشاوره‌های پزشکی، از گفتار غیرمستقیم می‌توان برای تعدیل تأثیر خبرهای ناگوار استفاده کرد؛ اما همه ما در تعاملات روزمره خود از گفتار غیرمستقیم استفاده می‌کنیم و این راهبردی است که ما به‌ویژه وقتی که می‌خواهیم گفته خود را به شیوه‌ای مؤدبانه بیان کنیم از آن کمک می‌گیریم. همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، جمله «داره دیر می‌شه» غیرمستقیم‌تر از جمله «همین الان منو به خونه برسون» است، جمله اول مؤدبانه‌تر نیز هست.

نظریه ادب^{۱۰} که از سوی براون^{۱۱} و لوینسون^{۱۲} (۱۹۸۷) مطرح شد، به بررسی شیوه‌ای می‌پردازد که افراد گفت‌وگوها و گونه‌های دیگر تعامل خود را به سمت مسیری هدایت می‌کنند که گافمن^۱ (۱۹۶۷) از آن با عنوان

¹ interactional episode

² P. Grice

³ cooperative principle

⁴ maxims of conversation

⁵ quality

⁶ quantity

⁷ manner

⁸ relevance

⁹ conversational implicature

¹⁰ Politeness theory

¹¹ P. Brown

¹² S.C. Levinson

«تأثیر وجهه^۲» یاد می‌کند. در برخوردهای گفتاری روزمره اغلب مجبوریم خواهش کنیم، درخواست کنیم و قول بدهیم؛ همچنین، مجموعه‌ای از وظایف اجتماعی را انجام دهیم که مستلزم ایجاد «کنش‌های تهدید وجهه^۳» هستند. به عنوان مثال، کنش قرض گرفتن چیزی از دوستی ممکن است هم وجهه خود ما (دوست نداریم نیازمند به نظر برسیم) و هم وجهه دوستان (که ممکن است دلش نخواهد از آنچه که ما می‌خواهیم قرض بگیریم، دل بکند) را به خطر بیندازد. براون و لوینسون بین دو نوع «درخواست وجهه^۴» تمایز می‌گذارند: وجهه منفی^۵ که به نیاز ما به عمل بدون نقص و اشکال اشاره می‌کند و وجهه مثبت^۶، به نیاز ما مبنی بر تأیید از سوی دیگران اطلاق می‌شود. برای تعدیل شوک کنش‌های تهدید وجهه ما از راهبردهای زبان‌شناختی و ویژه‌ای استفاده می‌کنیم. برای مثال، وقتی از دوستی تقاضایی می‌کنیم، ممکن است از راهبردهای ادب که به وجهه مثبت او توجه دارند، استفاده کنیم: «می‌شه لطفاً لباس قرمز زیباتر رو قرض بگیرم؟ تو سلیقه خیلی خوبی در انتخاب لباس داری». یا اینکه ممکن است از راهبردهای ادب منفی استفاده کنیم؛ برای مثال، به این صورت که به شیوه متفاوتی درخواستی را مطرح کنیم که تهدیدهایی که در پی آن می‌آید را کاهش دهد: «می‌دونم که این پررویی هست؛ ولی احياناً می‌تونم لباس قرمزت رو قرض بگیرم؟» و همان‌طور که دیدیم، گفتار غیرمستقیم، خود نیز یک راهبرد ادب مؤثر است: «خیلی دوست دارم به جشن برم؛ ولی اصلاً هیچی برای پوشیدن ندارم».

به همان اندازه که به رسوم و عرف فرهنگی درباره اینکه چگونه چیزی را بگوئیم، توجه می‌کنیم (برای مثال مؤدب، غیرمستقیم یا مرتبط بودن مطلب)، به همان اندازه نیز باید بادقت ساختار متوالی تبادلات گفتارمان را مدیریت کنیم. گفت‌وگو نظام‌مند است؛ و بنابراین، یک پاره‌گفتار با ارجاع به نوبت‌گیری^۷ آن در طی یک توالی، تفسیر می‌شود. در تعاملات روزمره‌مان از آداب خاص نوبت‌گیری در گفت‌وگو تبعیت می‌کنیم و در این نوبت‌گیری‌ها موضوعات خاصی را مطرح و بازگو می‌کنیم. الگوهای نوبت‌گیری و مدیریت موضوع در کنار جنبه‌های دیگری از ساختن و ترتیب دادن تعاملات اجتماعی، در رویکرد تحلیل مکالمه^۸ مطالعه می‌شود. این سنت پژوهشی که ریشه در سنت روش‌شناسی قومی^۹ (مطالعه چگونگی ایجاد نظم اجتماعی^{۱۰} در بستر رفتار اجتماعی سازمان‌دهی‌شده اعضای جامعه) دارد، درصدد بررسی توانش‌هایی است که گویندگان با شرکت در یک تعامل از آن استفاده می‌کنند: چگونه ما رفتار تعاملی مختص خودمان را می‌سازیم و چگونه با دیگران سروکار داریم و رفتار تعاملی آن‌ها را تفسیر می‌کنیم؟ تحلیل مکالمه با پذیرش این مسئله که هیچ مشاهده فاقد ارزشی وجود ندارد، قصد تحمیل ساختارها و تعاریف از پیش تثبیت شده را به شرکت‌کنندگان در تعامل ندارد.

^۱ E. Goffman

^۲ face-work

^۳ face-threatening acts

^۴ face-wants

^۵ negative face

^۶ positive face

^۷ turn-taking

^۸ Conversation analysis

^۹ Ethnomethodology

^{۱۰} social order

و فقط به گفتاری می‌پردازد که «طبیعی رخ می‌دهد» و به‌این‌ترتیب، هدف از تحلیل مکالمه، مطالعه چگونگی ارتباط رفتار مکالمه‌ای با خلق نقش‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و مفهومی از نظم اجتماعی است.

همچنین، اهمیت اجتناب از تعصبات فرهنگی و اجتماعی در مطالعه آداب و رسوم و قواعد زبانی مورد استفاده در بافت‌های متفاوت، اساس رویکردی به زبان به نام قوم‌نگاری گفتار^۱، که با عنوان قوم‌نگاری ارتباط^۲ نیز مطرح است، را تشکیل می‌دهد. در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دل‌هایمز^۳ در مخالفت با دیدگاه‌های رایج آن زمان، ادعا کرد که نظریه زبان‌شناسی فقط نباید به توضیح و توصیف دانش‌گوینده-شنونده از دستوری بودن بپردازد، بلکه باید به بررسی رفتار ارتباطی در بافت فرهنگ نیز معطوف شود. کسانی که رویکرد قوم‌شناختی به زبان و گفتمان را اتخاذ می‌کنند، توجه‌شان معطوف به ارزش‌های فرهنگی و نقش‌های اجتماعی‌ای است که در جوامع خاصی کاربرد دارند. آن‌ها به‌ویژه نمی‌خواهند پیش‌فرض‌های فرهنگی خود را بر جوامع دیگر تحمیل کنند و از روش‌های پیچیده مشاهده شرکت‌کننده (شخصی، عینی) برای مطالعه آداب و رسوم زبانی فرهنگ‌های مختلف استفاده می‌کنند: به‌عنوان مثال، ممکن است پژوهشگران در میان گویندگان یک جامعه برای دوره زمانی طولانی زندگی کنند تا جزئیات ریز و به‌لحاظ فرهنگی تعریف شده کاربرد زبان را مشاهده کنند.

در این کتاب من به بررسی گفتمان در فرهنگی که خود عضوی از آن هستم، پرداخته‌ام. جدای از این محدودیت که تحلیل ارائه‌شده به‌طور طبیعی به فرهنگ مورد مطالعه محدود شده است (اگر برای مثال گفتمان تبلیغات در مصر یا گفتمان سیاسی در ژاپن را برای بررسی انتخاب می‌کردم، آنگاه مطمئناً آداب و رسوم و قواعد گفتمانی متفاوتی را شناسایی می‌کردم)، مطالعه زبان و گفتمان هر فرهنگی روش‌شناسی خاصی را می‌طلبد. همان‌طور که قوم‌نگاران یادآور می‌شوند، ما آن‌چنان در فرهنگ خود غوطه‌وریم که اغلب دستیابی به فاصله اجتماعی مورد نیاز برای بررسی دقیق اعمال اجتماعی مرسوم مانند رفتار زبانی تثبیت‌شده و اعمال گفتمانی، دشوار است. برای غلبه بر این مشکل، ضروری است که بررسی زبان و گفتمان با دیدگاهی قابل ارزیابی و انتقادی صورت گیرد.

دقیقاً چنین بررسی‌ای در کانون توجه آثار تحلیلگران گفتمان از جمله نورمن فرکلاف^۴، تون وندایک^۵ و روث وداک^۶ قرار دارد. رویکرد تحلیلی و میان‌رشته‌ای تحلیل گفتمان انتقادی^۷ در پی بررسی زبان به‌مثابه گونه‌ای از عمل اجتماعی و فرهنگی است و این رویکردی است که توصیف و تفسیر زندگی اجتماعی را آن‌گونه که در گفت‌وگو و گفتمان نشان داده می‌شود، امکان‌پذیر می‌سازد. تحلیل گفتمان انتقادی توجه خاصی به رابطه بین قدرت و گفتمان دارد، به مطالعه گفتمانی می‌پردازد «که در آن سوء استفاده از قدرت اجتماعی، تسلط و نابرابری به‌واسطه گفتمان موجود در بافت اجتماعی و سیاسی مشخصی موجه نشان داده می‌شود،

^۱ Ethnography of speaking

^۲ Ethnography of communication

^۳ D. Hymes

^۴ N. Fairclough

^۵ T. Van Dijk

^۶ R. Wodak

^۷ Critical discourse analysis

بازتولید و تثبیت می‌شود» (ون دایک، ۲۰۰۱: ۳۵۲). هدف از رویکرد انتقادی، به چالش کشیدن نظم‌ها و اعمال اجتماعی‌ای است که ما آن‌ها را به‌عنوان امور «طبیعی» می‌پذیریم؛ اما درواقع «طبیعی‌سازی»^۱ شده‌اند. به عبارت دیگر، وقتی یک روش دیدن و تفسیر جهان رایج می‌شود و به کرات در گفتار به کار می‌رود به‌عنوان تنها شیوه موجود تلقی می‌شود. برای روشن کردن این فرایند، تحلیلگران گفتار انتقادی درصددند باور همگانی، فرضیات یا ایدئولوژی‌های فرهنگی و اجتماعی‌ای که پایین‌تر از سطح کاربرد آگاهانه هستند و در همه شکل‌های زبانی مورد استفاده مردم قرار می‌گیرند را آشکار و مشخص سازند (فرکلاف، ۲۰۰۱). این نکته را به یاد داشته باشید و موارد زیر را بررسی کنید:

راهروی ای-۲

لطفاً اتاق‌های خود را بین ساعت ۱۰ و ۱۱ صبح روزهای سه‌شنبه تخلیه نمایید.
نظافتچی برای انجام وظایف خود در این زمان باید به همه اتاق‌ها دسترسی داشته باشد.
متشکریم.

فکر می‌کنم در نگاه اول حدس‌های متفاوتی درباره گفتار مذکور به ذهنمان خطور می‌کند. برای مثال، باتوجه به شیوه ارائه اطلاعات، به احتمال قوی گفتار مدنظر نوعی اطلاعیه باشد. در بررسی شکل ظاهری آن مشاهده می‌کنیم که این اطلاعیه در سه بخش تنظیم شده است که می‌توانیم آن‌ها را با عنوان‌های «عنوان، بخش اصلی متن، و بخش پایانی» توصیف کنیم. اگر ما بیشتر وارد جزئیات شویم، می‌بینیم که بخش اصلی خود از دو جمله تشکیل شده است که شامل مجموعه‌ای از واژه‌ها از اقسام واژگانی متفاوت است: اسم‌ها، افعال، صفات، ضمائر و غیره. اگر به آن با دید مقایسه‌ای‌تری نظر کنیم، ممکن است احساس کنیم که انتخاب فعل «تخلیه کردن» به جای مثلاً «ترک کردن» تا حدودی به این اطلاعیه لحنی رسمی می‌دهد. استفاده از صورت‌های مؤدبانه «لطفاً» و «متشکریم» ممکن است حتی ما را به طبقه‌بندی این اطلاعیه به‌عنوان درخواستی مؤدبانه سوق دهد.

آیا این طبقه‌بندی درست است؟ کلمه «مؤدبانه» به نظر می‌رسد در انواع بافت‌ها ظاهر می‌شود و درواقع اغلب به گفتارانی که نه به‌طور ویژه مؤدبانه است و نه حتی صرفاً یک درخواست است، اشاره دارد:

اطلاعیه مؤدبانه: سیگار کشیدن ممنوع

اطلاعیه مؤدبانه: پارک ممنوع

اطلاعیه مؤدبانه: تلفن‌های همراه را خاموش کنید.

برای لحظه‌ای با نادیده گرفتن این مسئله که آیا اطلاعیه موجود در راهروی ای-۲ درخواستی را نشان می‌دهد یا همانند مثال‌های فوق، به دستوری اشاره می‌کند، فرضیات دیگری نیز در هنگام خواندن و تفسیر این اطلاعیه مطرح می‌شود. برای مثال، دانش و تجربه‌مان این امکان را به ما می‌دهد که کاملاً مطمئن باشیم این اطلاعیه در یک هتل نصب نشده است؛ زیرا مسافران هتل معمولاً در راهروها سکونت ندارند و همچنین، برای

^۱ naturalized

بی‌بردن به مفهوم این اطلاعیه، ما از این دانش خود استفاده می‌کنیم که در هتل‌ها نظافتچی‌ها تمایل دارند خود را با مسافران وفق دهند و نه برعکس.

مکان نصب این اطلاعیه، همان‌طور که شما نیز احتمالاً به آن پی برده‌اید، در راهروی خوابگاهی در یک دانشگاه بوده است. استفاده از ضمیر مشخصی برای اشاره به نظافتچی در این اطلاعیه یکی از دانشجویانم را کنجکاو کرده بود. توجه کنید که ضمیر انتخاب‌شده «او (مؤنث)»^۱ است. برحسب اتفاق، نظافتچی راهروی ای-۲ مرد بود و به این دلیل این اطلاعیه توجه دانشجوی من را جلب کرده بود. با مشاهده این مسئله دانشجوی مدنظر به خود می‌گفت فرضیات و کلیشه‌های فرهنگی نهفته در این اطلاعیه وی را به اشتباه انداخته است. اگرچه تأثیر گفتمان و فرضیات فرهنگی‌ای که دربارهٔ جهان اطرافمان به وجود می‌آورد، ممکن است در مواردی در سطحی پایین‌تر از ذهن خودآگاه تأثیرگذار باشد؛ این مسئله به آن معنا نیست که بر درک ما از جهان اجتماعی‌ای که در آن زندگی می‌کنیم تأثیر ندارند. در این نمونه منظور جهانی است که در آن همهٔ نظافتچی‌ها خانم هستند.

درست آن‌گونه که ما خود و جهان خود را از طریق کاربرد اجتماعی زبان می‌سازیم، گفتمان ارائه‌شده به ما نیز در صدد است ما را به شیوه‌ای خاص آماده کند تا نقش‌های اجتماعی خاصی را بپذیریم که معمولاً همان نقش‌هایی هستند که به نفع سازندهٔ گفتمان می‌باشند. ممکن است برای مثال، بگویم گفتمان تبلیغات از ما یک مشتری می‌سازد؛ راهبردهای گفتمانی در بازاریابی پلیس، ما را به عنوان یک مضمون نشان می‌دهد و گفتمان پزشکی رابطه‌ای که نقش اجتماعی ما را به مثابه پزشک یا بیمار تعریف می‌کند، نشان می‌دهد و حمایت می‌کند.

البته این کتاب دیدگاهی نسبتاً موشکافانه‌تر به گفتمان تبلیغات^۲، گفتمان حقوقی^۳ و گفتمان پزشکی^۴ اتخاذ می‌کند. برای مثال، در کتاب حاضر گفتمان بین کارگزار تبلیغ و مشتریان صنفی آن‌ها و یا گفتمان بین مشاور حقوقی و وکیل مدافع، یا وکیل مدافع و قاضی و بین پزشکان و رئیس بیمارستان و غیره بررسی نمی‌شوند. به هر حال در این کتاب تمرکز بر تعامل میان نهادها و «مردم عادی»^۵ است؛ بنابراین، کار خود را به آن بخش‌های گفتمان حرفه‌ای^۶، یعنی جایی که یک متخصص با اعضای جامعه سروکار دارد، محدود می‌کنیم.

گفتمان حرفه‌ای

هر شغلی شیوهٔ گفتار و نوشتار خاص خود را دارد؛ همچنین، گونهٔ زبانی^۷ و قراردادهای ساخت گفتمان مخصوص به خود را در برمی‌گیرد. برای مثال، تحلیلگر گفتمان حرفه‌ای از زبان به شیوه‌ای استفاده می‌کند که فهم آن برای مردم عادی کم‌وبیش دشوار است. روشن است که وقتی فرد متخصص با فرد غیرمتخصص

^۱ مثال مدنظر در متن اصلی به این صورت است:

Your cleaner will need access to all rooms to carry out her duties at this time (م)

^۲ advertising discourse

^۳ legal discourse

^۴ medical discourse

^۵ ordinary people

^۶ professional discourse

^۷ register

صحبت می‌کند، شیوه استفاده آن‌ها از زبان می‌تواند مشکل‌ساز باشد؛ زیرا نوعی عدم‌توازن بین دانش، تجربه و درک و فهم شرکت‌کنندگان در آن گفت‌وگو وجود دارد و از آنجا که تبادل گفتار تا میزان درخور توجهی به وسیله زبان محدود و مشخص می‌شود، نوعی رابطه قدرت و سلطه ایجاد و حفظ می‌شود. اگرچه منظور این نیست که ما همیشه دریافت‌کننده‌های منفعل گفتمان هستیم. با سهیم شدن در گفتمان قادریم تغییری در آن ایجاد کنیم. در فصل‌های بعدی به این مطلب خواهیم پرداخت که اگرچه ارتباطات نامتقارن^۱ به برخی شرکت‌کنندگان در گفتمان قدرت و برتری بر دیگران می‌دهد؛ باید این نکته را نیز در ذهن داشته باشیم که ابعادی از چنین قدرتی ثابت و پایدار نیستند و می‌توانند در هر لحظه‌ای از گفتمان تغییر کنند. تقارن ذاتی می‌تواند، اغلب نیز نیازمند آن است که، کاهش باید در صورتی که شرکت‌کنندگان غیرحرفه‌ای طالب نوعی برابری در فرایند تعامل باشند و حقیقتاً در مواردی نیز این شرکت‌کنندگان می‌توانند در این تفاوت‌ها تغییری ایجاد نمایند.

اگرچه شاهد گفتمان‌هایی هستیم که این تغییر در آن‌ها به‌ندرت به وقوع می‌پیوندد؛ به‌عنوان مثال، در گفتمان بازجویی پلیس یا گاهی در گفتمان کلاس درس، تفاوت ممکن است تا حدودی نهادینه شده باشد که صحبت کردن برای همه، جز ماهرترین افراد در سخنوری، کم‌وبیش غیرممکن گردد.

در این کتاب، گفتمان را در پنج زمینه تخصصی مختلف بررسی می‌کنیم. فصل اول را با تحلیل گفتمان تبلیغات شروع می‌کنیم. این عرصه را برنامه‌ریزی‌شده‌ترین شکل گفتمان محسوب می‌کنیم؛ و در عین حال تقریباً یک ارتباط کاملاً یک‌طرفه است که در آن تولیدکننده و دریافت‌کننده گفتمان نسبتاً از یکدیگر فاصله دارند. در واقع، یکی از چالش‌های اصلی برای کارگزاران تبلیغات ایجاد ارتباط علی‌رغم وجود این فاصله‌ها است، اینکه آن‌ها چگونه به این چالش غلبه می‌کنند، موضوع فصل اول است.

ویژگی اصلی زبان تبلیغات جذاب و متقاعدکننده بودن آن است و گفتمان تبلیغات ابزار زبانی که هوشمندانه برای جذب مشتری به سبک زندگی مصرف‌گرایانه طراحی شده است را به‌کار می‌بندد؛ در واقع، این سبک زندگی از سویی ارزش‌های اجتماعی و از سویی دیگر ارزش‌های فرهنگی را بسیار موفقیت‌آمیز منعکس می‌کند و همچنین برای ایجاد نیازها و رفتارهای جدید برنامه‌ریزی می‌نماید.

در فصل دوم گفتمان سیاسی بررسی می‌شود و به معرفی روش‌هایی می‌پردازیم که طی آن‌ها سیاستمداران از ابزار زبانی فریبده، جذاب و بدیع برای هدایت ما به دیدگاه سیاسی خاصی که اکثراً از عرصه تبلیغات وام گرفته شده‌اند، استفاده می‌کنند. به تأثیر روزافزون وسایل ارتباط جمعی بر عرصه سیاست در دهه‌های اخیر معطوف می‌شویم و این مسئله را بررسی می‌کنیم که چگونه همه ما قربانی شایعات می‌شویم. هرچند بیشتر این فصل به سخنرانی‌های سیاسی اختصاص یافته است که تقریباً از برخی جهات، گفتمانی بسیار شبیه به تبلیغات دارند، به گفتمان مختص به مصاحبه‌های سیاسی که در آن جملات بادقت و سواس فراوان انتخاب می‌شوند، نیز پرداخته می‌شود.

در فصل سوم به گفتمان حقوقی معطوف می‌شویم. در این نوع گفتمان تمایز آشکاری بین سبک نوشتاری حقوقی، که زبان غیرقابل‌تغییر و رسمی قراردادهای و سندهاست، و زبان گفتاری که در بازجویی‌های پلیس و یا

^۱ asymmetrical relationships

در تعاملات دادگاه به کار می‌رود، دیده می‌شود: هر دو سبک مذکور (گفتاری و نوشتاری) بسیار تحمیلی^۱ و دستکاری شده^۲ به نظر می‌آیند. به‌ویژه به مفهوم پیچیده و دشوار گفتمان برای کسانی که با نظام قضایی درگیر می‌شوند، توجه می‌کنیم و با تمرکز بر مصاحبه‌های قانونی گفتاری، مخصوصاً به دنبال جستجوی روش‌هایی هستیم که به واسطه آن‌ها گفتمان مدنظر رابطه نابرابر قدرت را بازتاب می‌دهد و تداوم می‌بخشد. به این مسئله می‌پردازیم که چگونه بازجویی‌های پلیس از مظنونین، برای تحویل به دادگاه به جملات نوشتاری برگردانده می‌شود و فصل را با بررسی دستکاری زبانی و ضرب‌و‌زور زبانی که ویژگی زبان دادگاه است خاتمه می‌دهیم.

در فصل چهارم به گفتمان پزشکی خواهیم پرداخت و فاصله میان شیوه گفتار حرفه‌ای پزشک و گفتار شخصی بیمار را بررسی می‌کنیم. مطالعه گفتمان نوشتاری اصطلاحات پزشکی نشان می‌دهد اگرچه این اصطلاحات به شکل خبری بیان می‌شوند، درواقع، بیشتر شکل تبلیغات اجتماعی متقاعدکننده به خود می‌گیرند و گرایش دارند تا در بستر همدردی و به گونه «دکتر بهتر می‌داند» شکل بگیرند. رفتار متکبرانه دکتر با بیمار نیز به عنوان ویژگی گفتمان متقابل در معاینات پزشکی دیده می‌شود: تحلیل این تعاملات گفتاری رودرو همچنین نشان می‌دهد که شکاف میان گفتمان پزشکی دکتر و گفتمان معمول^۳ بیمار منجر به گفتمانی می‌شود که در آن سوء تفاهم و عدم درک متقابل زیاد، وجود دارد.

سرانجام، در فصل پنجم به گفتمان آموزشی^۴ می‌پردازیم و در این فصل نیز از سویی تعاملات گفتاری و از سوی دیگر تعاملات نوشتاری را بررسی می‌کنیم. نگاهی انتقادی به قواعد و قراردادهای نوشتار علمی می‌اندازیم و پی می‌بریم که تقاضا برای روش غیرشخصی متفاوت، موجبات تغییر در اعتقادات، باورها و ارزش‌های نویسنده را فراهم می‌آورد. بررسی تعاملات در کلاس درس، مشخص می‌کند که آموزش تا چه حد از طریق گفت‌وگو صورت می‌پذیرد و مفهوم یادگیری تا چه اندازه زبان‌شناختی است. نگاهی به روش‌هایی می‌اندازیم که سبب ایجاد آموزش و یادگیری در گفتمان کلاسی می‌شوند و اینکه چگونه ایده‌های مربوط به دانش معتبر^۵ و شیوه ارائه آن، با گفتمانی متمایز، محدود می‌شوند.

¹ coercive

² manipulative

³ lifeworld

⁴ Discourse of education

⁵ legitimate knowledge

امیدوارم این کتاب در دسترس کسانی قرار بگیرد که صرف نظر از سن یا پیش زمینه قبلی شان، برای اولین بار می خواهند، گفتمان را مطالعه کنند. بنابراین، هیچ گونه دانش زبان شناسی، اصطلاحات تخصصی، هرگونه آگاهی قبلی از نظریه های گوناگون یا بحث های تحلیل گفتمان را به صورت پیش فرض برای خوانندگان در نظر نگرفته ام.

امیدوارم با محدود کردن بررسی زمینه های تخصصی به بافتی که در آن یک حرفه ای با یک غیر حرفه ای در تعامل است، بتوانیم کاری کنیم که از سوی خواننده هیچ نیازی به آگاهی از دانش تخصصی این مشاغل نباشد. معتقدم که برای خواننده ای که فقط به یکی از این پنج زمینه حرفه ای علاقمند است باید این امکان وجود داشته باشد که در ابتدای آن فصل خاص بتواند با موضوع کتاب آشنا شود.

با این حال احساس می کنم بسیار سودمندتر خواهد بود که کتاب را به عنوان بخشی از یک کل در نظر بگیریم و در نتیجه، می بایست یادآور شوم که هرکس از نیمه کار به بعد شروع به مطالعه کتاب کند، به احتمال فراوان این برخورد را تا حدودی پویا خواهد یافت. به هیچ وجه نمی خواهم سعی کنم که همه جنبه های گفتمان را در هر فصل پوشش دهم و موضوعات هرچه کتاب پیش برود بیشتر باز و بسط داده می شوند.

در هریک از پنج زمینه مورد بررسی، در ابتدا با مشخص کردن گفتمان آن تخصص از دید یک شخص کم و بیش عادی و غیر حرفه ای شروع می کنیم و سپس به تحلیل عناصر زبانی آن گفتمان می پردازیم و این امر را با هدف به تصویر کشیدن چگونگی همکاری این عناصر زبانی از سویی برای توصیف ویژگی گفتمان مدنظر و نیز از سویی دیگر برای شکل دادن به بافت فرضیات تخصصی و انتظاراتی که آن گفتمان ایجاد می نماید، می سازیم. در این راستا، رویکرد اتخاذ شده به گفتمان در کتاب حاضر، رویکردی «پایین به بالا» است.

هریک از فصل ها از لحن کاملاً جستجوگرانه ای برخوردارند. فرض کرده ام که خوانندگان خودشان را در تحلیل گروهی و مشارکتی نمونه های گوناگونی که بررسی می کنیم با من همراه خواهند کرد. در هر فصل چندین تحلیل برای تمرین های نیمه رسمی آورده شده است؛ اما هرگز ادعا ندارم که برای هر پرسشی فقط یک پاسخ درست در آن فصل وجود دارد. پاسخی برای این تمرینات در نظر گرفته نشده است و از خواننده دعوت می شود که برای یافتن پاسخ مرا در بررسی متنی که بعد از هر تمرین می آید همراهی کند و دریابد که چگونه برای تفسیر داده ها عمل می کنیم. در ابتدای هر فصل سعی کرده ام. یک تمرین ساده بگنجانم تا به خواننده نشان دهم هریک از این تکنیک های تحلیلی چگونه عمل می کنند و علاوه بر این، بافت مشترکی ایجاد کنم که پژوهش ما می تواند بر مبنای آن شکل بگیرد. همچنین؛ در پایان هر فصل تعدادی تمرین تکمیلی اضافه کرده ایم. این تمرین ها بیشتر به کارهایی مربوط می شوند که خواننده علاقه مند می تواند در آینده انجام دهد و برای ارزیابی دانش کسب شده، طراحی نشده اند.

نکته آخر اینکه بافت؛ همان طور که پیش تر نیز بر آن تأکید شد، بسیار مهم است. به ناچار بافت این کتاب بافت شخصی خود نویسنده است که بافت بریتانیا در سال ۲۰۰۶ است. در بررسی تعدادی از زمینه های تخصصی، احساس کردم که می توانم این بافت را به آن سوی اقیانوس اطلس نیز بسط دهم. در سایر زمینه ها

احساس کردم که نباید این‌گونه عمل کنم. برای مثال، فصل گفتمان سیاسی (با دیدی انتقادی) برتری سلطه دیدگاه چپ‌گرا به رهبری تونی بلر در انگلیس را منعکس می‌کند.

گفتمان سیاسی در بریتانیا و نیز در آمریکای شمالی؛ همان‌طور که خواهیم دید، آنقدر به ابزار زبان‌شناختی مورد استفاده کارگزاران تبلیغات مدیون است که ما فصل اول این کتاب را به تحلیل گفتمان تبلیغات اختصاص داده‌ایم.